



### عبور از قرون وسطا

آیندگان به شمار خواهد رفت، بخوانند که پس از سلسله پهلوی، سلسله ملایان آمد و پس از آن سلسله قلان و بهمان! پس ظاهراً نبودن این شاهزاده و یا منتفی اعلام کردن پادشاهی از سوی او، آنگونه که برخی بر آن اصرار می‌ورزند، گویا به جای اینکه راهگشا باشد، تازه یک مشکل ناروشن و مبهم نیز بر مشکلات پرشمار موجود می‌افزاید!

تنها مرجع، قانون دموکراتیک من اما پاسخ مهم خود را در جایی می‌گیرم که او یک جمله تعیین کننده می‌گوید و من انتظار بیان آن را به این صراحت نداشتم: مسئله فرم نظام مطرح نیست. چه جمهوری باشد چه پادشاهی، اگر قانون باید حفظ شود، اگر تعهد هر انسانی که در آن مملکت یک وظیفه عمومی دارد حالا چه به عنوان نظامی یا انتظامی و یا در کادر سیمویل دولتی، باید قسم به قانون بخورد، نه به شاه، نه به قرآن، نه به خدا، بلکه به قانون! قانون است که حاکم است. قانون برآمده از مردم. اگر قانون را حفظ کنید، خواسته مردم را هم حفظ کردید! و این یعنی عبور از قرون وسطا...

حالا، وقتی یک شاهزاده برآمده از سلسله دیکتاتورهای مصلح به چنین نتیجه‌ای رسیده و آن را به صدای بلند اعلام می‌کند، انتظار می‌رود روشنفکران و مدعیان دموکراسی دست کم اگر چند گامی از او جلوتر نایستند، عقب‌تراز وی هم نباشند! منظوم حاملان همان اندیشه‌هایی است که با اعتماد به چند شعار دیکته شده از سوی رابطان و دست‌نشانندگان

آموخته‌های خود مسلط است. نیازی به تقاضا به دموکراسی ندارد. توضیح وی درباره طرفداران افراطی‌اش نیز، که می‌گویم در همه جریان‌های سیاسی وجود دارند، و او سد قانون را در برابر همه آنها قرار می‌دهد تا بتوان کنترل‌شان کرد، هنوز ما را به آزادی دیگران نمی‌رساند. حتی وقتی می‌پرسم آیا منتفی اعلام کردن موضوع پادشاهی و یا کنار کشیدن او از عرصه سیاست بیشتر به سود اتحاد عمل مخالفان دموکرات جمهوری اسلامی نخواهد بود، پاسخی می‌دهد که اعتقاد به آزادی دیگران را از سوی خود من به زیر سؤال می‌برد! می‌گوید، فکر می‌کنم دموکراسی مفهوم‌اش شرکت دادن گزینه‌هاست نه حذف گزینه‌ها! اگر دموکراسی به رأی اکثریت است، ما نمی‌توانیم بیابیم و بگوییم من از حالا یک گزینه فقط خاص خودم را دنبال می‌کنم! یا پیش شرط بگذارم!

و آنگاه موضوعی را مطرح می‌کند که من واقعاً نمی‌دانستم و همیشه تعجب می‌کردم که چرا بعضی از سلطنت‌طلب‌ها به او تاسزا می‌گویند و علیه وی تبلیغ می‌کنند! توضیح می‌دهد: اصلاً فرض کنید بنده این وسط رفتم، کنار، فکر می‌کنید مسئله پادشاهی تعطیل می‌شود؟! نه، طرفداران آن نظام می‌روند و یکی دیگر را پیدا می‌کنند! لاقلاً می‌دانید با من چی دارید! بقیه را ممکن است ندانید!

من همان‌جا یاد کتاب تاریخ افشاد و سلسله‌هایی که به اشکال مختلف تغییر پیدا کردند و اینکه شاید بعدها، درباره دوران ما که مثلاً یکی دو سده دیگر جزو تاریخ

پس با برنامه‌ای که می‌تواند به مردم ارائه دهد آغاز می‌کنم. او از آشتی ملی، عفو عمومی و انتخابات آزاد می‌گوید و اینکه همه اینها تنها با پشتیبانی و حرکت مردم ایران و حمایت جامعه جهانی ممکن است. تلاش برای رسیدن به مرحله‌ای که مردم اصلاً حق انتخاب داشته باشند، چرا که این حق در حال حاضر از آنها سلب شده است. برای آینده دورتر، پس از این مرحله، ساختاری دموکراتیک را مطرح می‌کند که قانون اساسی‌اش بر اساس اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر تنظیم شده باشد چه عالی! بهتر از این نمی‌شود. مثل رفتن به یک ضیافت شاهانه است! ولی شکل نظام؟! تکرار می‌کند که با یک دموکراسی در نظام جمهوری به ۹۵ درصد در نظام پادشاهی مشروطه به صد در صد آرزوهایش رسیده است. در برابر یک ایران دموکرات، چشم پوشیدن از چند درصد پادشاهی مشروطه برایش که وی آن را به دلایل تاریخی، فرهنگی و به ویژه ژئوپلیتیک برای ایران مناسب‌تر می‌داند، چندان مشکل نیست. آن را هم مردم تعیین می‌کنند. بسیار خوب، این هم به نظر معقول می‌رسد.

می‌پرسم اگر انقلاب نمی‌شد و او پادشاهی بود که بدون تجربیات سی سال گذشته در برابر یک جنبش سیاسی و اجتماعی قرار می‌گرفت، چه برخوردی می‌کرد؟ با یک پرسش متقابل، وقت برای پاسخ دادن را کمی طولانی می‌کند ولی خیلی زود فکرش را جمع و جور کرده و توضیح می‌دهد که با توجه به تغییراتی که جهان به خود دیده، از جمله رویداد عظیمی مانند فروپاشی شوروی، قطعاً او نیز متحول می‌شد درست مانند فرزندان مخالفان رژیم پدرش و فرزندان مسئولان آن دوران، و به صراحت، برخلاف کسانی که خود را از روز تولد دموکرات قلمداد می‌کنند، تأکید می‌کند: به هر حال به این حدی که الان هست نمی‌بود! خود شما هم همین طور! و راست می‌گوید! این صداقت و هم چنین پیوند دادن بین تحولات ذهنی یک فرد با تغییرات شرایط عینی نشان می‌دهد که بر باور و

این نخستین برخورد من با رضا پهلوی است که برای یک دیدار سیاسی به برلین آمده است. پیش از این، فقط در تابستان ۲۰۰۷ یک گفتگوی تلفنی نسبتاً طولانی داشتیم که به تمایل وی صورت گرفته بود. در آن زمان نیز که تحریم‌ها تشدید و موضوع جنگ و حمله نظامی دوباره موضوع روز شده بود، تأکیدش بر همکاری عملی افراد و نیروهای سیاسی، مبارزه سالم‌آمیز و پیشگیری از جنگ بود با یک خط قرمز: جمهوری اسلامی!

حالا، پنج سال بعد، پس از آنکه درست دو سال پیش، جامعه می‌رفت تا عقده چرکینی را که سی سال خون بر آن دلمه بسته بود با بیشتر یک جنبش اعتراضی بشکافد، رژیم بیش از آن در میان مردم باخته است که بتوان آن را حتی به عنوان خط قرمز مطرح کرد. خطی است که باید آن را به مثابه یک گسست قرون وسطایی پشت سر گذاشت.

### تنها راه: حق انتخاب

وقتی رضا پهلوی وارد استودیوی

تلویزیون ایرانیان در برلین به مدیریت محمد پاسدار می‌شود، می‌گویم، شاهزاده رضا، به سی ان ان ایرانیان برلین خوش آمدید! می‌خندد و با ما دست می‌دهد و یک لیوان آب می‌خواهد و خود را آماده پاسخگویی می‌کند.

من روی پرسش‌هایی که می‌خواستم مطرح کنم خیلی فکر کرده بودم. می‌خواستم بدانم آیا می‌توانم در این برخورد رو در رو دریابم آنچه از او خوانده و شنیده‌ام، تا چه اندازه بر مصلحت یا مذب‌روز یا پوپولیسم و یا بهره‌برداری از تاکامی‌های جمهوری اسلامی استوار است و ادعاهای او تا کجا بر تجارب شخصی و آموخته‌های شخص او قرار دارد؟ به عبارت دیگر، می‌خواستم بدانم تا کجا آنچه می‌گوید خودش و باورهایش است و از کجا (Public Relations) شروع می‌شود! می‌خواهم دامنه اعتقادش به آزادی را که به اعتقاد من تنها و تنها در آزادی دیگران نمود پیدا می‌کند، از زیر زبانش بیرون بکشم.

<p>جهانی حقوق بشر، هر سخنی از دمکراسی و تضمین حق حاکمیت مردم و تأمین منافع ملی، جز فریب نیست.</p> <p>با این همه احساس من در پایان این گفتگو، درباره افکار و برنامه این شاهزاده ۵۱ ساله ایرانی به شدت دوگانه است: امید موفقیت همراه با یک آرمانگرایی ملی و منطقه‌ای که در جدال با قرون وسطای خاورمیانه در سرزمین‌های ثروتمند با مردمان فقیر و حکومت‌های فاسد، یک بیم بزرگ نیز در برابر دارد: تروریسم و بنیادگرایی اسلامی!</p>	<p>دولت در کشورشان از یکدیگر جدا بوده‌است!</p> <p>می‌خواهم بگویم بهانه مذهبی بودن جامعه ایران هیچ مانع و توجیهی برای دخالت دین در دولت و یا ادامه جمهوری اسلامی و یا دست بالا داشتن مذهبی‌ها در سیاست کشور نه تنها نیست بلکه حتا، چه بسا همین مردم به دلیل مذهبی بودن بخواهند که اعتقادات دینی‌شان از گزند سیاست در امان بماند.</p> <p>بدون جدایی دین و دولت و تأکید بر سوگند و پایبندی به قانون اساسی مبتنی بر اصول اعلامیه</p>	<p>دفاع تا خود آگاه از ریشه‌های فکری و فرهنگی خویش، این واقعیت را فراموش می‌کنند که جامعه ایران، به ویژه نسل‌های جوان، هر چقدر هم مذهبی باشند، قطعاً مذهبی‌تر از مردمی نیستند که در قرن وسطا زندگی می‌کردند و با این همه خرد و روشنگری بر آنها غلبه کرد!</p> <p>فراموش می‌کنند که حتا به فرض مذهبی بودن مردم، این بدان معنی نیست که آنها خواستار دخالت دین در دولت نیز هستند! گمان نمی‌کنم در میان جوامع آزاد، مردمی را مذهبی‌تر از آمریکاییان بتوان یافت که از همان آغاز دین و</p>	<p>کشورهای خارجی اعم از شرق و غرب و با این توهم که گمان می‌کردند راه برای به قدرت رسیدن خودشان باز می‌شود سه دهه پیش به استقبال فردی مانند روح‌الله خمینی شتافتند که به فاصله امروز تا قرون وسطا از جهان عقب بود!</p> <p>عمدتاً همان اندیشه‌ها هستند که امروز نیز با بهانه قرار دادن مذهبی بودن جامعه همچنان بر ادامه نقش دین و مذهب در دستگاه قدرت سیاسی می‌کوشند. آنها هستند که برای توجیه یک حکومت مذهبی و دخالت دین در دولت و چه بسا در</p>
--	--	---	---